

جایگاه آیات القرآن در سوره قیامت*

□ فاکر میبدی**

□ مهدیه شریفی‌نسب اناری***

چکیده ۱

خطاب و جایگاه آیات القرآن، آیات (۱۶ - ۱۹) در سوره قیامت، از موضوعات بحث برانگیز میان مفسران است. تعیین خطاب و جایگاه این آیات تأثیر مهم علمی و عملی در تفسیر قرآن دارد، زیرا برخی با استناد به جایگاه آیات، شیعه را متهم به قول به تحریف در قرآن کرده‌اند که در صورت تفسیر درست بطلان این اتهام نمایان می‌شود.

در تفسیر آیات القرآن و تعیین خطاب و جایگاه آن، دو دیدگاه عمده ارائه شده است که رأی مورد نظر، مخاطب را نبی اکرم^۱ می‌داند. در نتیجه، آیات به صورت معترضه در سوره واقع شده‌اند و جمله معترضه در تمامیت معنایش احتیاج ندارد که ما قبل و ما بعدش هم بر آن دلالت کند. این دیدگاه با قول مشهور مفسران شیعه و اهل سنت، سیاق آیات و تحلیل اجزای درون متن آن هماهنگ است. نوشتار حاضر با رویکردی تطبیقی از منظر علامه طباطبایی و فخررازی به بررسی مسئله پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: آیات القرآن، تحریک، تعجیل، تبعیت، بیان.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۸/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۱۰/۱۷.

** استاد تمام جامعه المصطفی^۲ العالمیه (m_faker@miu.ac.ir).

*** دانشجوی دکتری مؤسسه آموزشی عالی بنت الهدی (نویسنده مسئول) (sharifi.anari@yahoo.com).

«لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ. إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ. فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ. ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» (قیامت: ۱۶ - ۱۹).

سوره قیامت مکی است و چهل آیه دارد. این سوره از نظر ترتیب نزول، سی و یکمین سوره و از نظر چینش در مصحف هفتاد و پنجمین سوره است و در اواخر جزء بیست و نهم قرار دارد. کلیت پیام‌های این سوره پیرامون مسئله قیامت کبری دور می‌زند، نخست از وقوع روز قیامت خبر می‌دهد و در مرحله دوم آن روز را یک بار با ذکر چند نشانه و بار دیگر با اجمالی از سرگذشت انسان در آن روز توصیف می‌کند و خبر می‌دهد که اولین قدم در سیر به سوی قیامت مرگ است. آنگاه به مسئله آگاه کردن انسان از نامه عمل، چه اعمالی که پیش از مرگ فرستاده و چه آثار اعمالی که پس از مرگ به پرونده او وارد شده است اشاره می‌کند و اعلام می‌دارد که انسان از اعمالش آگاه می‌شود، اگرچه خودش بر نفس خود بینا و آگاه هست و فقط دنبال عذر و بهانه است. آنگاه در آیات شانزدهم تا نوزدهم طرف خطاب که تا اینجا غایب بود عوض می‌شود و انسانی چنین مورد خطاب قرار می‌گیرد: زبانت را حرکت مده و در خواندن تعجیل مکن. گردآوری و خواندن آن بر عهده ماست. هنگامی که آن را خواندیم تو تبعیت کن از قرائت و خواندنش، سپس ما برای تو بیان می‌کنیم. در این نوشتار به این بخش از سوره می‌پردازیم که سخن درباره آن بسیار است. عمده بحث، در مورد خطاب آیات و جایگاه آن در سوره قیامت است. به نظر مشهور مفسران، مخاطب در آیه نبی اکرم است، اما بعضی این آیات را در جهت دیگر آیات سوره و مخاطب آن را انسان کافر در روز قیامت و هنگام خواندن نامه اعمال می‌دانند. بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش این است: جایگاه این آیات در سوره قیامت چیست؟ چه کسی در این آیات مورد خطاب قرار گرفته است؟ با فرض اینکه مخاطب پیامبر باشد، ارتباط این آیات با آیات ماقبل و ما بعد چیست؟ منظور از تحریک و تعجیل در آیه چیست؟ مقصود از بیان قرآن چیست؟ تبعیت در قرائت به چه معناست؟ کافی است در پاسخ به این پرسش‌ها گزینه‌ای را انتخاب کنیم، به طور نمونه اگر خطاب را به رسول اکرم بدانیم، این معنا بر پاسخ به سایر پرسش‌ها سایه می‌افکند و فرایند بحث را کاملاً تغییر می‌دهد. بنابراین، بحث را با خطاب در آیات آغاز می‌کنیم و در ادامه نکات تفسیری موجود در آیه را پی می‌گیریم.

دیدگاه‌ها در تعیین مخاطب

مفسران و قرآن‌پژوهان درباره مخاطب این آیات دو قول مطرح کرده‌اند:

قول اول: مخاطب آیات؛ رسول اکرم

بر این اساس، محور بحث در این آیات، قرآن کریم است. قریب به اتفاق مفسران فریقین از قدما و متأخران این قول را پذیرفته‌اند (نک: طوسی، بی تا: ۱۰/۱۹۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۶۰۱؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۳۰/۷۲۶؛ ابن عطیه اندلسی، ۱۴۲۲: ۵/۴۰۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۹/۱۰۵؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ۶/۳۷۷۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵/۱۵۶؛ ابن عاشور، بی تا: ۲۶/۳۲۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۱۰۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۵/۲۹۷) با توجه به این دیدگاه، این آیات به صورت جمله‌های معترضه (۱) در سیاق آیاتی قرار دارند که روی سخن در آن‌ها با انسان و احوالات وی در روز قیامت است. بنابراین، باید مشخص شود که جایگاه آیات در این قسمت از سوره چیست؟ هدف از اعراض چه بوده است، آیا وجه ارتباطی بین این آیات و آیات ما قبل و ما بعد وجود دارد یا خیر و آیا در صورت معترضه بودن نیازی به وجه ارتباط هست یا خیر. صاحب تفسیر المیزان بر این باور است که آیات در این قسمت به صورت معترضه واقع شده و این خطاب برای تأدیب الهی نسبت به پیامبر اکرم است. ایشان می‌نویسد:

این آیات جمله‌های معترضه، متضمن ادب الهی است که پیامبر را به آن مکلف ساختند تا حضرت را در حین تلقی وحی به آن تأدیب کند، بدین صورت که ایشان به قرائت آنچه هنوز بر ایشان خوانده نشده، مبادرت نکنند و زبانشان را به حرکت نیاورده، خاموش باشند تا وحی به پایان برسد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۱۱۰).

فخر رازی نیز که خطاب را به رسول اکرم و جایگاه آیات را معترضه می‌داند، بر اساس یک توهّم کوشیده است و جوهی را برای تناسب آیات چهارگانه با آیات قبل و بعد کشف کند. وی ابتدا می‌نویسد:

گروهی از قدمای روافض (۲) گمان برده‌اند در الفاظ این قرآن تغییر و تبدیل راه یافته است و در آن چیزهایی افزوده و یا کاسته شده. دلیل آن این است که بین این آیات چهارگانه با آیات قبل و بعدش تناسبی نیست و اگر ترتیب این قرآن از ناحیه خدا بود و تحریفی در آن صورت نگرفته بود، چنین نمی‌بود (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۰/۷۳۷).

چنان‌که مشاهده می‌شود این قول فخررازی متکی به دو نکته اساسی است که پاسخ به آن ضروری می‌نماید: او طبق جایگاه آیات القرآن، شیعیان را متهم به تحریف می‌کند و حال آنکه این ادعایی بی‌اساس است. وی این اتهام را به قدمای شیعه نسبت می‌دهد، اما باید دید مراد از قدمای شیعه کیست و آیا آن‌ها به این قول معتقدند یا خیر.

محدث نوری در کتاب فصل الخطاب کوشیده است تمام روایات و آثار در این زمینه را گرد آورد. او اسامی قدمای شیعه نظیر (محمد بن خالد برقی، (۳) احمد بن محمد خالد برقی، (۴) محمد بن حسن صیرفی، (۵)

احمد بن محمد بن سیار، (۶) ... را ذکر کرده (محدث نوری، بی تا: ۳۰۹) که هیچ کدام قائل به تحریف در این آیات نشده‌اند و حتی در منابع غیر شیعی هم اثری از تحریف آیات القرآن در سوره قیامت به چشم نمی‌خورد. بنابراین، چنین ادعایی بی پایه است و اگر برخی از مفسران معاصر (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۱۵۸). این ادعا را مطرح کرده‌اند به پیروی از فخر رازی بوده است و هیچ دلیلی برای آن ندارند.

نکته دیگر اینکه فخر رازی برای ایجاد ارتباط بین این آیات سعی می‌کند و جوهی را مطرح کند. حال باید این بحث مطرح گردد که آیا در صورت معترضه بودن، وجه ارتباط لازم است یا خیر.

او می‌نویسد:

این رخداد همانند آموزگاری است که برای شاگردان درس می‌گوید و شاگرد به چپ و راست می‌نگرد. آموزگار در اثنای درس به شاگردان می‌گوید: به چپ و راست نگاه نکنید و دوباره درس را ادامه می‌دهد. اگر متن را با سخنی که استاد در اثنای درس گفته برای کسی نقل کنیم و وی سبب گفتار استاد را نداند، می‌گوید: سخن استاد در اثنای درس تناسبی با متن درس وی ندارد. لکن کسی که رخداد را بداند خواهد گفت: ترتیب کلام استاد نیکو و خللی در آن نیست (۷) (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۲۷).

وی در ادامه وجوه دیگری را برای ارتباط مطرح می‌کند که به طور مختصر به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. آیات در مقام مذمت تعجیل در امور دینی است، چنان‌که آیات آغازین سوره کافران را مذمت می‌کند که سعادت زودگذر دنیوی را خواهانند: «بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ» (قیامت: ۵).

۲. استعجال در قرائت به جهت فراموشی آیات و حیانی بوده است، زیرا پس از اینکه آیات «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ وَ لَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ» نازل شد، رسول اکرم | از ترس فراموشی آیات، زبان به تکرار و باز خوانی آیات گشودند. بنابراین، در این آیات از استعجال نفی شده و گوشزد می‌کند که حفظ آیات و حیانی جز به واسطه توفیق و امداد الهی میسر نیست.

۳. گویی خداوند می‌فرماید: ای محمد! غرض تو از این شتاب آن است که آیات را از برکنی تا آن‌ها را به مردم برسانی، ولی بدان که حاجتی به این کار، یعنی شتاب کردن نیست، زیرا «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» و آنان خود می‌دانند که کفر و پرستش بت‌ها و انکار قیامت باطل است و اگر غرض آن است که قبح اعتقاد را به ایشان یادآور شوی، از آن‌جا که چنان شناختی در نزد آنان حاصل است، پس بر این تعجیل هیچ فایده‌ای نیست.

اما چنان‌که با دلیل نیز اثبات خواهد شد و خود فخررازی نیز معتقد است، آیات چهارگانه خطاب به پیامبر اکرم | و زمان خطاب حین نزول وحی است. پس نیازی به تلاش برای ایجاد تناسب بین آن‌ها و آیات قبل و بعد نیست، چون جمله معترضه با کمترین مناسبت در متن کلام قرار می‌گیرد و خللی هم به فصاحت و بلاغت کلام وارد نمی‌کند. علامه طباطبایی نیز بر این مطلب تأکید می‌کند و می‌فرماید:

«آیات مورد بحث جمله معترضه است، و جمله معترضه در تمامیت معنایش احتیاج به این ندارد که ما قبل و ما بعدش هم بر آن دلالت کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۱۱۱).

بنابراین، آنچه از مجموع این دیدگاه به دست می‌آید، این است که خطاب در آیات به نبی اکرم | است و جملات در این سوره به صورت معترضه واقع شده و در صورت اعتراضی بودن وجه ارتباط بین آیات لازم نیست چنان‌که اکثر مفسران شیعه نیز قائل به اصل عدم ارتباط بین آیات هستند.

قول دوم: مخاطب آیات؛ انسان کافر

این قول را برخی از قداما به عنوان یک احتمال و بدون نقد و بررسی مطرح کرده‌اند. در میان متأخران نیز این قول طرف‌دارانی دارد که در صدد تضعیف قول اول - قول مشهور میان مفسران - و اثبات قول دوم هستند. در ذیل به قول برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

به نظر می‌رسد نخستین کسی که این احتمال را مطرح ساخته ابوبکر قفال (۸) در قرن چهارم است. فخر رازی از قول وی چنین نقل می‌کند:

«آیه «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» خطاب به پیامبر خدا نیست، بلکه خطاب به انسانی است که در آیه سیزده همین سوره می‌فرماید: «يَنْبَأُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ». در این آیات دوباره از وی یاد کرده است. وقتی این انسان به زشتی‌های رفتارش آگاه می‌شود. چون نامه عملش را بر وی عرضه می‌کنند و به او گفته می‌شود: «اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (۹) (اسراء: ۱۴). پس در این هنگام که شروع به خواندن نامه عمل می‌کند، زبانش از شدت ترس و سرعت خواندن به لکنت می‌افتد. پس به وی خطاب می‌شود: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ»؛ بلکه بر ماست به حکم وعده - بر اساس نظر اشاعره - یا به حکم حکمت - بر اساس نظر معتزله - اعمال تو را گرد آورديم و بر تو آن‌ها را بخوانيم. پس چون آن‌ها را خوانديم، از آن پیروی کن به اینکه اقرار کنی تو چنین کارهایی را انجام داده‌ای. پس: «إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»؛ بر ماست بیان کارها و شرح مراتب کیفی‌های آن. بنابراین، حاصل تفسیر آیات این است که خداوند متعال

برای کافر تمام اعمالش را به تفصیل می‌خواند، چون در این اخبار از اعلان اعمال برای آنان تهدید جدی در دنیا و هراس شدید در آخرت خواهد بود.»

آنگاه فخر رازی از قول قفال این وجه را برای تفسیر آیات نیکو می‌داند و معتقد است دلیلی بر بطلان آن وجود ندارد و فقط می‌نویسد در این باره روایتی نرسیده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۷۲۷).

محمد بن الفضل البلخی (۱۰) نیز این دیدگاه را اختیار کرده است. شیخ طوسی (طوسی، بی تا: ۱۰ / ۱۹۶) به اجمال و مرحوم طبرسی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۶۰۱) قول وی را ذکر کرده‌اند. بلخی در این باره می‌گوید:

این آیات چهارگانه دربارهٔ بندگان خدا در مورد نامهٔ اعمالشان در روز قیامت است. چون پیش از این آیات و پس از آنها دربارهٔ انسان و احوال او در روز قیامت سخن به میان آمده و در آنها چیزی که نشان دهد مراد از این آیات، قرآن یا امور مربوط به این دنیاست وجود ندارد. پس در این آیات، توییخی است برای او، هنگامی که تعجیل هیچ سودی برای او ندارد.

برخی از نویسندگان معاصر نیز بر این دیدگاه صحه گذاشته‌اند و در تأیید این قول پس از بیان قول بلخی این نکته را یادآور شده‌اند:

در این وجه تفسیری، آیات مذکور اساساً راجع به قرآن و عجلهٔ پیامبر| سخن نمی‌گوید، بلکه به روشنی در صدد ترسیم تصویری از حادثهٔ هولناک قرائت نامهٔ اعمال کافران در روز قیامت است. این تفسیر با نمایش صحنه‌ای سخت تکان دهنده از دلهره و اندوه کافران در هنگام قرائت نامهٔ اعمالشان، آهنگ سوره را به خوبی یکنواخت و یکدست، جلوه می‌دهد، هرگونه قطع و انفصالی را که لازمهٔ پایبندی به نظر مشهور است، از دامان سورهٔ قیامت می‌زداید (فقهی زاده، ۱۳۷۴: ۱۰۰).

قرآن‌پژوه دیگری در تأیید این قول و رد دیدگاه مشهور می‌نویسد:

دیدگاه اول - قول مشهور مبتنی بر خطاب به رسول خدا^۱ - با توجه به رمزگشایی مفسران دربارهٔ دلیل خطاب این آیات به رسول خدا| که آن را تضمین خداوند بر عدم فراموشی وحی می‌دانند، با مناقشه‌های جدی روبه‌روست، ... به نظرمی‌رسد قول دوم خالی از اشکال و قابل دفاع است (نजारزادگان، ۱۳۸۵).

آنچه تاکنون مطرح گردید، اشاره‌ای بود به دیدگاه‌هایی که دربارهٔ آیات مذکور در سورهٔ قیامت وجود دارد. ما به دو رویکرد کلی دست یافتیم؛ خطاب به رسول گرامی اسلام| است؛ خطاب به کافری که در آیهٔ سیزده از سورهٔ قیامت ذکر آن به میان آمده است.

در ادامه ادله دیدگاه‌های مورد نظر، بیان و نتیجه نهایی ذکر خواهد شد؛ اما از آن جهت که به نظر می‌رسد قول مشهور به ثواب نزدیک‌تر است، در ابتدا ادله قول مخالف نقل و بررسی خواهد شد و در نهایت ادله قول مشهور بیان می‌شود.

ادله دیدگاه دوم و بررسی آن

طبق این دیدگاه - چنان‌که قبلاً نیز مکرر بیان شد - مخاطب آیات شخص کافری است که در آیه سیزده صحبت از آن به میان آمده است و گروهی نیز طرف‌دار این دیدگاه شده‌اند. ولی باید گفت این دیدگاه علاوه بر اینکه مخالف قول مشهور است، با اشکالاتی روبه‌روست که پذیرش آن را به صورت جدی دچار مشکل می‌کند. اما ادله این دیدگاه عبارت‌اند از:

۱. تعارض این آیات با آیه ششم سوره اعلی

برخی از محققان درباره آیات چهارگانه مورد بحث این اشکال را مطرح کرده‌اند که «آیات القرآن» در سوره قیامت و آیه «لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه: ۱۱۴) با آیه شریفه «سَتُنْفِثُكَ فَلَا تُنْسِي» (اعلی: ۶) در تعارض قرار می‌گیرد، زیرا بر اساس نظر بسیاری از مفسران، رمز تکرار آیات توسط پیامبر هنگام نزول وحی، ترس آن حضرت از نسیان و فراموشی بوده است. اما این مطلب با توجه به اینکه در سوره اعلی که از نظر ترتیب نزول نیز قبل از سوره قیامت نازل شده است و به پیامبر اطمینان داده که «ما برتو وحی را می‌خوانیم پس تو آن را فراموش نمی‌کنی» نمی‌تواند حرف درستی باشد (نجم‌زادگان، ۱۳۸۵).

در نگاه اولیه به آیه شش سوره اعلی و این آیات (۱۶ - ۱۹) در سوره قیامت و آیه ۱۱۴ سوره طه، اشکال طرح شده موجه به نظر می‌آید. علامه طباطبایی برای پاسخ به این اشکال و رفع تعارض، رمز تکرار را محبت رسول اکرم | به وحی دانسته است نه ترس از فراموشی.

ایشان در این زمینه می‌نویسد:

این آیات در بین آیات قبل و بعدش جملات معترضه‌ای است که با ارائه ادب الهی، رسول خدا | را مکلف می‌کند در هنگام گرفتن آنچه به وی وحی می‌شود، رعایت آن ادب را نموده، قبل از آنکه وحی تمام شود، آیاتی را که هنوز به طور کامل وحی نشده نخواند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۱۱۰).

علاوه بر آن باید اثبات شود که شباهت معنایی بین آیات این سوره و آیه ۱۱۴ سوره طه وجود دارد. در بحث ادله دیدگاه قول اول به این بحث می‌پردازیم. بر فرض پذیرش این معنا، ممکن است بتوان گفت که شاید و یا حتماً مصداق‌های تکرار متفاوت بوده است که پیامبر دو مرتبه مورد نهی قرار گرفته‌اند. مثلاً

یکبار به علت ترس از فراموشی و بار دیگر به جهت حب و علاقهٔ بیش از حد به وحی الهی آیات را تکرار می‌فرمودند.

نکتهٔ دیگر اینکه در قرآن موارد دیگری نیز وجود دارد که چندین بار به خود پیامبر اکرم| امر یا نهی صورت گرفته باشد. به طور نمونه، خداوند در موضوع رنج پیامبر در ابلاغ وحی و حرص بر هدایت انسان‌ها حداقل در سه مورد او را مورد خطاب قرار داده و فرموده است: «ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى» (طه: ۲). همچنین می‌فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (الشعراء: ۳) و در سورهٔ فاطر می‌فرماید: «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ» (فاطر: ۸). همان‌گونه که دربارهٔ رنج پیامبر و اشتیاق بیش از حد به هدایت انسان‌ها این آیات نازل شده است، دربارهٔ تکرار وحی نیز می‌توان گفت در دو مورد آیات نهی از تعجیل نازل شده است و چه بسا چنان‌که قبلاً اشاره شد در هر آیه جهت تکرار متفاوت بوده است.

نکتهٔ قابل توجه دیگر اینکه بعید نیست بگوییم چون سورهٔ قیامت بر اساس ترتیب نزول از سوره‌های مکی الاوائل است و پیامبر| تصور می‌کردند آیات را فراموش کنند، جملات را تکرار می‌کردند و در قرآن آمده است: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ». ابن عاشور قریب به آنچه گفته شد استدلال می‌آورد و می‌نویسد:

هنگامی که سوره‌های قرآن کم بود پیامبر ترس فراموشی سوره‌ها را نداشتند، اما زمانی که تعداد سوره‌ها زیاد شد و به این سوره که بر اساس ترتیب نزول سی‌ام سورهٔ قرآن است رسید، پیامبر ترس آن را داشتند که بعضی از آیات را فراموش کنند و لذا هنگام نزول آیات و به خاطر احتیاط در حفظ، شروع به حرکت لسان کردند و در این حال امر شدند که از این کار خودداری کنند و خودشان را به تکلف نیندازند.» (ابن عاشور، بی تا: ۲۹ / ۳۲۴).

بنابراین، بر فرض که ترس از فراموشی آیات از جانب رسول اکرم| را صحیح بدانیم، این منافاتی با آیهٔ شش سورهٔ اعلیٰ ندارد، زیرا جهات تذکر خداوندی فرق می‌کند. در سورهٔ اعلیٰ که به حسب نزول مقدم بر سورهٔ قیامت است، خداوند این نکته را به رسولش یادآوری می‌کند که حفظ آیات الهی موهبتی است از جانب خداوند و امری ذاتی نیست؛ برخی از مفسران این نکته را متذکر شده‌اند:

خداوند برای اثبات قدرت خود و اینکه هر خیر و برکتی است از ناحیهٔ اوست می‌افزاید: تو چیزی از آیات الهی را فراموش نمی‌کنی مگر آنچه را خدا بخواهد که او آشکار و پنهان را می‌داند: «سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى».

مفهوم این تعبیر آن نیست که پیامبر| چیزی از آیات الهی را فراموش می‌کند و الا از گفتار او سلب اطمینان خواهد شد، بلکه هدف بیان این حقیقت است که موهبت حفظ آیات الهی از سوی خداست، لذا هر لحظه بخواهد می‌تواند آن را از پیامبرش بگیرد، و یا به تعبیر دیگر هدف بیان تفاوت علم ذاتی خداوند و علم موهبتی پیامبرش| است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۶ / ۳۹۴).

بنابراین، زمانی که علم رسول اکرم| را موهبتی از جانب خداوند بدانیم، ممکن است همواره دغدغه و نگرانی فراموشی وجود داشته باشد. در سوره قیامت و در مقام عمل، خداوند این امنیت خاطر را به رسولش متذکر می‌شود: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ».

۲. تناسب این آیات با سیاق قبل و بعد

طبق این دلیل، با توجه به سیاق آیات سوره قیامت که صدر و ذیل درباره قیامت و احوالات انسان در آن است، مخاطب در آیات (دهم تا شانزدهم) این سوره، پیامبر اکرم| نیست، بلکه انسانی است که در آیه سیزده به آن اشاره شده است. شیخ طوسی از قول بلخی می‌نویسد:

این آیات درباره بندگان خدا در مورد نامه اعمالشان در روز قیامت است، چون پیش از این آیات و پس از آنها درباره انسان و احوال او در روز قیامت سخن به میان آمده و در آنها چیزی که نشان دهد مراد از این آیات، قرآن یا امور مربوط به این دنیاست وجود ندارد (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۱۹۶).

یکی دیگر از محققان استدلالی قریب به این مطلب برای رد قول مشهور ارائه کرده است. ایشان در این استدلال معتقد است:

متناسب است که خطاب به غیر رسول اکرم| باشد و این با سیاق آیات متناسب‌تر است و در این صورت معنا چنین می‌شود: این آیات انسان را سرزنش می‌کند، در زمانی که عجله برای وی کارساز نیست به او گفته می‌شود: نامه اعمال را بخوان و در آن شتاب نکن؛ این انسان است که بر نفس خویش بصیر است «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»، چون گنااهش را در نامه عمل ببیند با پریشانی و با لکنت زبان، شتاب زده می‌شود و به دست و پا می‌افتد. در این هنگام با سرزنش به وی خطاب می‌شود: شتاب مکن تا حجت‌هایی را که علیه توست بشناسی، چون: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» برماست که آنها را جمع کرده و بخوانیم (نجار زادگان، ۱۳۸۵).

اما این استدلال و استدلالاتی از این قبیل با چندین سؤال جدی مواجه است:

در این استدلال به تناسب سیاق این آیه و آیات ما قبل و مابعد توجه شده است. اما آیا نیاز نبود سیاق درون متنی خود چهار آیه با تحلیل اجزای درونی به طور مفصل بررسی شود؟ به فرض که انسان گنهکار در خواندن دچار مشکل می‌شود و نامه عمل او باید خوانده شود، تبعیت از آن خواندن چگونه است؟ یعنی او دوباره بخواند؟ یا منظور از تبعیت چیز دیگری است؟ بیان این نامه عمل چگونه است؟ و آیا از جمع در آیه جمع حجت‌ها علیه شخص کافر اراده شده است؟ این‌ها سؤالاتی است که بهتر بود با تفصیل بیشتری در جهت اثبات مدعا پاسخ داده شود. علاوه بر آن، چنان‌که قبلاً نیز گفته شد، این آیات تناسبی با نامه اعمال ندارد و موضوع بحث در این آیات نامه اعمال نیست، بلکه صرفاً صحبت از خبر است: «يَنْبَأُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ» و در خبر، خواندن مطرح نیست که بگوییم: «لَا تُحْرِكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ»، ناظر به آن باشد، چنان‌که در سوره اسراء به آن اشاره دارد: «أَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا» (اسراء/ ۱۴) بخوان کتابت را. اینجا صحبت کتاب نیست، بلکه خبر دادن است. دیگر اینکه انسانی که کار زشت انجام داده، رغبتی برای خواندن نامه اعمال ندارد، یعنی خبر بد عجله‌آور نیست که او شتاب در خواندن داشته باشد و بگویند عجله نکن.

یکی از محققان معاصر بعد از بررسی ادله مختلف از جمله آیات و روایات متعددی که درباره نامه اعمال انسان‌هاست، می‌نویسد:

دیدگاهی که آیات مورد بحث را درباره انسان کافر و هنگام خواندن نامه اعمالش می‌داند، مورد تأیید قرار نمی‌گیرد، زیرا از مجموع آیاتی که درباره آگاهی انسان از نامه اعمالش و قرائت آن است نمی‌توان تناسبی یافت و این قول از چند نظر با کاستی‌های جدی مواجه است: الف. با مجموعه آیات قرآنی که درباره نامه عمل و تجسم اعمال است سازگاری ندارد. ب. نه تنها هیچ روایتی در تأیید این نظریه وجود ندارد، بلکه در مقابل آن نیز روایاتی وجود دارد. ج. در هیچ‌کدام از آیات قرآنی درباره قیامت، خداوند کافران و مجرمان را به صورت مخاطب مفرد، خطاب نکرده و همیشه خطاب‌ها به صورت جمع آمده است (آخوندی، ۱۳۹۱).

۳. عدم مخالفت عقل

چنان‌که قبلاً نیز اشاره شد، فخر رازی از قول قفال این خطاب را به شخص کافر دانست و از قول ایشان بیان کرد: «فهذا وجه حسن ليس في العقل ما يدفعه؛ اینکه خطاب را متوجه کافر بدانیم وجه نیکویی است و از نظر حکم عقل چیزی نیست که آن را رد کند».

در پاسخ به این استدلال می‌توان به قول ابن‌عاشور اشاره کرد. ایشان در پاسخ به این قول قفال می‌نویسد: «و إن كان العقل لا يدفعه فإن الأسلوب العربي و معانی الألفاظ تنبو عنه؛ اگرچه دلیل عقل آن را رد نمی‌کند، اسلوب عربی و معنای الفاظ این دیدگاه را نمی‌پذیرد» (ابن‌عاشور، بی تا: ۲۹ / ۳۲۵).

علاوه بر آن می‌توان گفت که این دیدگاه با حکم عقل هم متناسب نیست، چون زمانی که اجزای درون متن آیات تحلیل می‌شود - در بحث بعد به این تحلیل اشاره خواهد شد - عقل حکم می‌کند که این آیات متناسب با قول مشهور است.

بنابراین، با توجه به اشکالات مذکور، چنان‌که از تحلیل و بررسی ادله این قول نیز روشن است، پذیرش این دیدگاه به صورت جدی با اشکالاتی مواجه است.

ادله دیدگاه نخست؛ خطاب به رسول اکرم|

همان‌گونه که در ابتدا نیز گفته شد، بسیاری از مفسران معتقدند که «آیات القرآن» در سوره قیامت به صورت جملات معترضه بین سوره و مباحث مربوط به قیامت وارد شده است و طرف خطاب رسول اکرم| و هنگام نزول وحی است. طرف‌داران و معتقدان این دیدگاه برای نظر خود دلایلی را اقامه می‌کنند که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۱. سیاق آیات

علامه طباطبایی برای اثبات این ادعا که خطاب در آیات به رسول اکرم| است و در نتیجه آیات چهارگانه، جمله‌های معترضه‌اند به سیاق آیات استناد کرده است. ایشان می‌نویسد:

الذی یعطیه سیاق الآیات الأربع بما يحفها من الآيات المتقدمة و المتأخرة الواصفة ليوم القيامة أنها معترضه... ؛ آنچه از سیاق آیات چهارگانه به ضمیمه آیات قبل و بعد که روز قیامت را توصیف می‌کند بر می‌آید، این است که این چهار آیه در بین آیات قبل و بعدش جملات معترضه است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۱۰۹).

سید قطب نیز در تفسیر فی ظلال القرآن به معترضه بودن آیات معتقد است (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۷۷۰).

با تأمل در آیات شریفه به نظر می‌رسد که سیاق آیات، بر اساس تحلیل درون نصی این آیات شکل گرفته؛ به این معنا که وقتی اجزای درون متن آیات را تحلیل می‌کنیم به این نتیجه دست می‌یابیم که خطاب در آیات به رسول اکرم| و محور بحث قرآن کریم است نه اینکه خطاب به شخص کافر و محور بحث قیامت باشد. بنابراین، لازم است ضمن مبحث سیاق، مباحث درون متنی آیات بررسی شود.

۱-۱. منظور از تحرک لسان و تعجیل در آیه

خداوند در اولین خطاب می‌فرماید: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» (قیامت: ۱۶).

الف. بررسی لغات

تحریک: تحریک، گردانیدن چیزی است از مکانی به مکان دیگر یا از جهتی به جهت دیگر به واسطه حرکت در آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۶۸). لغت‌شناس دیگری می‌نویسد:

چون زبان اولین مرتبه نطق است، پس در نهایت تأکید از رسول خواسته شده که به قرائت قرآن نپردازد: والتعبير بحركة اللسان فانها اول مرتبة من النطق، فهذا غاية تأكيد في النطق باللسان و النهي عنه. أي لا تبدئ بقرآءة القرآن بحركة لسانك بحركة وضعية (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲/۲۳۷).

لسان: لسان، آلت و وسیله سخن گفتن است و بنا به قول لغت‌شناسان در اصل مصدر از باب مفاعله بوده و سپس به عنوان عضو مخصوص از این جهت که وسیله‌ای برای سخن گفتن است استعمال شده: «إن اللسان في الأصل مصدر من المفاعلة ثم استعمل في العضو المخصوص بلحاظ كونه آلة نطق مستمراً» (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۰/۲۱۳).

تعجیل: عجله؛ طلبیدن و خواستن چیزی است پیش از وقتی که سزاوار است در آن وقت باشد و نقیض و ضد عجله، ابطاء و تأخیر است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۶۰۱). در این عجله فرقی نیست بین اینکه عجله در امر ممدوحی باشد یا مکروه، نیت و قصد خیر باشد یا شر؛ اما عجله در خیر مثل آیه ۱۶ سوره قیامت (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۸/۵۱).

ب. تفسیر آیه

چنان‌که قبلاً اشاره شد، مشهور از مفسران و عالمان علوم قرآنی، خطاب در آیه شریفه را به رسول اکرم می‌دانند. پس در این صورت، موضوع بحث در آیات شریفه حول قرآن کریم می‌باشد. به همین جهت علامه طباطبایی مرجع ضمیر «به» در آیه شریفه را وحی و یا قرآن کریم می‌داند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰/۱۰۹).

فخررازی نیز ضمن اینکه مرجع ضمیر را قرآن یا وحی و یا تنزیل می‌داند، می‌گوید: هرچند که مرجع ضمیر در آیه شریفه ذکر نشده ولی این اضمار جایز است، زیرا سیاق آیه دلالت بر این مرجع ضمیر می‌کند، نظیر

آیه یک سوره قدر: «إنا أنزلناه في ليلة القدر». همان‌گونه که در این آیه مرجع ضمیر ذکر نشده ولی سیاق آیه دلالت بر آن می‌کند، همچنین در آیه مذکور این اضمار جایز است (فخررازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۷۲۸).

بنابراین، معنای جمله چنین می‌شود: زبان خود را به وحی حرکت مده، تا به عجله وحی را گرفته باشی، و چیزی را که هنوز ما نخوانده‌ایم، در خواندنش از ما پیشی گرفته باشی. چنان‌که از معنای آیه پیداست و قبلاً نیز بدان اشاره شد، این آیات تناسبی با خواندن نامه اعمال ندارد، به ویژه که تعجیل در خواندن مراد باشد، زیرا شخصی که می‌داند اعمال خوبی نداشته، چگونه در خواندن آن عجله می‌کند؟

۱-۲. مراد از جمع و قرآن

خداوند در این آیه به رسولش اطمینان خاطر می‌دهد که: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (قیامت: ۱۷).

الف. لغات

جمع: جمع ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۱).

قرآن: قرآن در اصل ضمیمه کردن و جمع نمودن و آن مصدر است، مثل رجحان و نقصان. سپس راغب اصفهانی از قول ابن عباس در تفسیر آیه می‌نویسد: هنگامی که قرآن را جمع و آن را در سینه‌ات ثابت کردیم به آن عمل کن (همان: ۶۶۸). اما لغت‌شناس دیگری معتقد است مراد، جمع قرآن در سینه پیامبر و اثبات قرائت در زبان پیامبر است (طریحی، بی تا: ۱ / ۳۳۷).

ب. تفسیر آیه

۱. مراد از جمع قرآن در آیه شریفه (۱۱) چیست؟ در مورد جمع قرآن اقوال متعددی وجود دارد:

۱-۱. جمع کردن آنچه به پیامبر وحی شده و ضمیمه کردن آن به یکدیگر. طبق این معنا مراد از جمع کردن همان معنای لغوی است. علامه طباطبایی این قول را اختیار کرده‌اند: «علینا أن نجتمع ما نوهیه إلیک بضمّ أجزاءه إلی بعض» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۱۱۰).

۲-۱. جمع کردن قرآن در سینه پیامبر و حافظه پیامبر به گونه‌ای که چیزی از معانی از دل پیامبر محو نشود. بسیاری از مفسران از جمله فخررازی این تفسیر را اختیار کرده‌اند: «إن علینا جمعه معناه علینا جمعه فی صدرک و حفظک» (فخررازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۷۲۹). ولی علامه طباطبایی این تفسیر را قبول ندارد و می‌فرماید این معنایی دور از فهم است.

۲. منظور از «قرآن» در آیه چیست؟

در مورد «قرآن» در آیه شریفه دو تفسیر وجود دارد:

۱-۲. «قرآن» در آیه مانند رجحان و فرقان، مصدر و به معنای خواندن است. علامه طباطبایی و فخر رازی این قول را مطرح کرده‌اند. منتها فخر رازی معتقد است که اگر قرآن به معنای مصدر یعنی خواندن باشد، در این صورت دو احتمال در مورد آن وجود دارد:

الف. مراد قرائت جبرئیل x است، به این معنا که جبرئیل این قرائت را تکرار می‌کند تا اینکه پیامبر آن را حفظ کند.

ب. مراد قرائت حضرت محمد | است، به این معنا که ما قرآن را به تو می‌خوانیم به گونه‌ای که تو آن را حفظ کنی و فراموش نکنی. پس این آیه در معنای آیه شش سوره اعلی است: «سَنَقْرَأُكَ فَلَا تَنْسَى».

۲-۲. «قرآن» در آیه مصدر است، منتها به معنای جمع و تألیف، اما در این صورت ممکن است اشکالی مطرح شود، اگر معنای قرآن را جمع و تألیف بدانیم سبب تکرار در آیه می‌شود. اما فخر رازی به این اشکال پاسخ می‌دهد که احتمال دارد مراد از جمع اول، جمع در نفس و وجود خارجی، حضرت رسول اکرم | و مراد از جمع دوم، جمع قرآن در ذهن و حافظه مبارک رسول اکرم | است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۷۲۸).

۳-۱. مراد از تبعیت در قرائت

خداوند در این آیه دستور به تبعیت در قرائت می‌دهد: «فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ».

الف. لغات

تبعیت: تبعیت حرکت کردن و پیروی کردن به دنبال چیزی است؛ حال این تبعیت مادی باشد یا معنوی؛ تبعیت عملی باشد یا فکری (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱ / ۴۰۸).

ب. تفسیر آیه

۱. مراد از تبعیت در قرائت چیست؟ راجع به تبعیت در قرائت اقوال متعددی مطرح است:

۱-۱. تبعیت در قرائت به این معنا که وقتی قرائت آن را تمام کردیم - به صورت وحی - و وحی ما تمام شد، آن وقت خواندن ما را پیروی کن و بعد از تمام شدن آن، تو شروع به خواندن کن (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۱۱۰).

فخر رازی این قول را پذیرفته و می‌گوید این وجه اولی است، زیرا به پیامبر اکرم | امر شد که قرائت را ترک کند و به قرائت جبرئیل گوش دهد و زمانی که جبرئیل فارغ از قرائت شد، پیامبر به قرائت بپردازد.

با توجه به این تفسیر، پیامبر هم‌زمان با قرائت جبرئیل می‌خواند، ولی علامه این دیدگاه را قبول ندارد و می‌فرماید: این معنا آن‌طور که باید با سیاق آیات سازگاری ندارد.

۱-۲. منظور از پیروی قرآن، پیروی ذهنی آن است؛ یعنی اولاً سکوت کند؛ ثانیاً به طور کامل توجه نماید. علامه این قول را از نظر مرحوم طبرسی بیان و آن را تأیید می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۳۹۷).

۱-۳. تبعیت در حلال و حرام، فخر رازی این وجه را از قول قتاده مطرح می‌کند، ولی معتقد است این آیه در موضع تبعیت در حلال و حرام نیست.

۱-۴. تبعیت در اوامر و نواهی قرآن (آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۱۵۹).

۱-۵. منظور از تبعیت، تکرار قرائت است تا آنجا که در ذهن رسوخ کند. علامه این دو قول اخیر را مطرح می‌کند و معتقد است که این دو معنا از ظاهر آیه بعید است.

۱-۴. مقصود از بیان قرآن

خداوند متعال در نهایت، آخرین اطمینان‌خاطر را در این آیات به حضرت محمد | می‌دهد: «ثم إن علينا بیانه».

الف. لغات

بیان: اظهار معنایی است برای نفس و شخص به چیزی که تمیز داده شود به سبب آن از غیرش و نقیض بیان اخفا و اغماض و پنهان کردن و چشم پوشیدن است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۳۹۷). مرحوم مصطفوی معتقد است معنای حقیقی آن انکشاف و وضوح است بعد از ابهام و اجمالی که در آن بوده است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱ / ۳۹۸).

ب. تفسیر آیه

علامه سه مرحله برای قرآن ذکر کرده است: جمع، قرائت و بیان. یعنی بیان مرحله‌ای متأخر از جمع و قرائت است و خداوند در این آیات به رسولش اطمینان خاطر می‌دهد که در این امور نگرانی نداشته باشد. بنابراین، کلمه «ثم» برای افاده تأخیر است؛ یعنی بعد از اینکه جمع و قرائت تمام شد، آن را بیان می‌کنیم، چون رتبه بیان وحی بعد از جمع و قرائت قرار دارد.

اما فخر رازی در تفسیر «بیان قرآن» معتقد است که پیامبر هم‌زمان با قرائت جبرئیل، قرائت را می‌خواند و در بین قرائت به سبب حرص بر علم به قرآن، از مشکلات و معانی آن سؤال می‌کرد.

بنابراین، آیه شریفه از هر دو مورد نهی فرموده: اما از جهت نهی از قرائت با توجه به قول خداوند در آیه: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِزْ بِالْحُرِّ وَالْحَرِّ» و از جهت القای سؤالات پیامبر با: «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ» به پیامبر آرامش خاطر می‌دهد. بنابراین، با توجه به معنای آیات این سؤال مطرح است که آیا معنای آیات با نامه اعمال سازگاری دارد؟ و به فرض که جمع و قرائت در مورد نامه اعمال مورد پذیرش باشد، تبعیت از این قرائت و بیان آن پذیرفتنی نیست. از مجموع مطالب مذکور می‌توان به این نتیجه دست یافت که آنچه با سیاق آیات و معنای آن تناسب بیشتری دارد این است که خطاب در آیه شریفه به نبی اکرم^ص و محور بحث قرآن کریم است و آیات هم‌خوانی با نامه اعمال و روز قیامت ندارند.

۲. مشابهت با آیه ۱۱۴ سوره طه

مفسرانی که به این دیدگاه توجه بیشتری نشان داده‌اند، برای تأیید نظریه خود غالباً به آیه «لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه: ۱۱۴) تمسک کرده‌اند و آن را از نظر موضوع و حکم با آیات القرآن در سوره قیامت یکسان می‌دانند. علامه طباطبایی و فخر رازی نیز از جمله مفسرانی هستند که این نظر را تأیید کرده‌اند.

البته علامه در ذیل تفسیر آیات القرآن و اشاره به این آیه بیان می‌کند که این نهی از عجله به قرآن مؤید مطلبی است که در روایات آمده که فرموده‌اند: نزول دفعی همه قرآن بر قلب نازنین رسول خدا^ص غیر از نزول تدریجی آن است.

حال با توجه به این تفسیر دو سؤال به نظر می‌آید: چگونه می‌توان مشابهت معنایی بین این آیات و آیه ۱۱۴ سوره طه برقرار کرد؟ و دیگر اینکه علامه فرمودند این آیات دلالت بر نزولی غیر از نزول تدریجی دارد. جای این سؤال است که یا این آیات در نزول دفعی بوده و پیامبر^ص با علم به آن می‌خوانده یا در نزول دفعی نبوده. بنا بر احتمال اول، این سؤال به وجود می‌آید که چرا پیامبر^ص با علم به نهی باز اقدام به قرائت قرآن در نزول تدریجی کرده است. بنا بر احتمال دوم، آیا نزول دفعی قرآن با نزول تدریجی متفاوت است؟ یعنی آیا آیاتی هست که در نزول دفعی نبوده و در نزول تدریجی ذکر شده است؟ (۱۲)

۳. روایات

این دیدگاه مستند به روایتی است که از ابن عباس نقل شده است: «كَانَ النَّبِيُّ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ بِالْوَحْيِ كَانَ يَحْرِكُ لِسَانَهُ وَ شَفْتَيْهِ عَلَيْهِ فَكَانَ يَعْرِفُ ذَلِكَ فِيهِ فَانزَلَ هَذِهِ الْآيَةَ فِي «لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ» «لَا تُحْرِكُ بِهِ لِسَانَكَ» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۱۷/۲۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱۶/۲). در روایتی دیگر که سعید بن جبیر از ابن

عباس نقل کرده، شبیه همین مضمون آمده است: «كان رسول الله يشهد عليه حفظ التنزيل و كان اذا نزل عليه الوحي يحرك لسانه و شفثيه قبل فراغ جبرئيل مخافه ان لا يحفظ فانزل تعالى: «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۷۲۸).

شیخ طوسی در تفسیر تبیان آورده است که: «قال ابن عباس و سعید بن جبیر و الضحاک: كان النبي اذا نزل عليه القرآن عجل بتحريك لسانه لحبه اياه، فنهاه الله عن ذلك» (طوسی، بی تا: ۱۰ / ۱۹۵ - ۱۹۶)، باید اشاره کرد که با توجه به اینکه روایاتی برای نظریه و دیدگاه دوم وجود ندارد که معارض این روایت قرار گیرد، این روایات تقویت کننده خوبی برای دیدگاه اول است.

نتیجه

آرای مشهور فریقین در تفسیر آیات القرآن، دیدگاه تقابلی نیست و خطاب در آیات را به نبی اکرم می دانند که در این صورت جایگاه آیات القرآن به صورت کلام معترضه ای است که در بین آیات قیامت قرار گرفته است و جمله معترضه در تمامیت معنایش احتیاج ندارد که ما قبل و ما بعدش هم بر آن دلالت کند. تنها تعداد اندکی از متأخران و معاصران دیدگاه مقابل را اختیار کرده اند و خطاب در آیات را به شخص کافری می دانند که در آیه سیزده سوره قیامت ذکر شده است. ولی با بررسی ادله قول مشهور از جمله سیاق آیات و برخی از روایات می توان به این نتیجه دست یافت که این قول استحکام بیشتری دارد.

پی‌نوشت‌ها

(۱). جمله معترضه به این معناست که کلام در رابطه با موضوع خاصی است، اما متکلم موضوع بحث را عوض می‌کند و بحث دیگری را مطرح می‌کند، اگر این کلام را از جمله حذف کنیم هیچ خللی به اصل بحث وارد نمی‌کند. اما آلوسی (آلوسی، همان: ۱۵ / ۱۵۸) این تغییر خطاب را از باب استطراد می‌داند. استطراد آن است که متکلم از مقصدی که در آن است بیرون آید و به مقصد دیگری به علت مناسبت میان آن دو روی آورد و آنگاه به پایان رساندن سخن نخست باز گردد.

(۲). اینکه فخر رازی اشاره به روافض می‌کند گویای این مطلب است که تعبیر به روافض در آن زمان مرسوم بوده و مراد از روافض، کسانی هستند که خلیفتین را ترک کردند، یعنی در واقع اینان در مقابل خلیفتین مرتکب خطا شده‌اند (مهدوی‌راد، ۱۳۸۲: ۳۶۳).

(۳). احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۶ق). شیخ طوسی و نجاشی در زمره کتاب‌های او کتاب التحریف را نام برده‌اند.

(۴). محمد بن خالد برقی که بنا به قول نجاشی کتاب تنزیل و تغییر را نگاشته است.

(۵). محمد بن حسن صیرفی با کتاب التحریف و التبديل.

(۶). احمد بن محمد بن سیار با کتاب القرائات.

(۷). «هذا كما أن المدرس إذا كان يلقي على تلميذه/ شيناً، فأخذ التلميذ يلتفت يمينا و شمالاً، فيقول: المدرس في أثناء ذلك الدرس لا تلتفت يمينا و شمالاً ثم يعود إلى الدرس، فإذا نقل ذلك الدرس مع هذا الكلام في أثناءه، فمن لم يعرف السبب يقول: إن وقوع تلك الكلمة في أثناء ذلك الدرس غير مناسب، لكن من عرف الواقعة علم أنه حسن الترتيب» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۲۷).

(۸). محمد بن علی بن اسماعیل ابوبکر الشاشی فقیه شافعی معروف به «فقال» فقیه، محدث، مفسر و ادیب ماوراء النهر است (سیوطی، همان: ۹۶ - ۶۵).

(۹). نامه عمل خود را بخوان، تو خود برای حسابرسی خویش در این روز کفایت می‌کنی (اسراء: ۱۴).

(۱۰). ابوبکر محمد بن الفضل البلخی، مؤلف کتاب التفسیر الکبیر.

(۱۱). علامه عسکری چهار معنا برای جمع ذکر کرده اند (عسکری، بی تا: ۱ / ۲۸۹).

(۱۲). اکثر محققان علوم قرآنی به این مبحث پرداخته‌اند (نک: میرمحمدی، ۱۴۲۰: ۹۰).

کتابنامه

قرآن کریم.

آخوندی، علی اصغر، مخاطب شناسی و زمان خطاب آیات ۱۹ - ۱۶ سوره قیامت، مجله پژوهش های قرآن و حدیث، سال چهل و ششم، شماره یکم، ۱۳۹۱.

آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.

ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر، بیروت، موسسه التاریخ، بی تا.

ابن عطیه اندلسی، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.

رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بی جا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۱۲ق.

سید قطب، ابن ابراهیم، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲ق.

طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی التفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

عسکری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران، مجمع العلمی الاسلامی، ۱۳۸۶.

فخر رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

فقهی زاده، عبدالهادی، پژوهشی در نظم قرآن، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴.

قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴.

- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۰ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- مهدوی‌راد، محمدعلی، آفاق تفسیر مقالات و مقولاتی در تفسیر پژوهی، تهران، هستی‌نما، ۱۳۸۲.
- میر محمدی زرنندی، سید ابوالفضل، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ق.
- میر محمدی زرنندی، سید ابوالفضل، تاریخ و علوم قرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۷.
- نجازادگان، فتح‌الله، «مخاطب و زمان خطاب آیات ۱۶ - ۱۹ سوره قیامت و نقد نظریه نسیان‌پذیری وحی»، فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۸۵.
- نوری، میرزا حسین، فصل الخطاب، قم، کتابخانه مرکز فرهنگ و معارف قرآن دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، بی‌تا.

The Position of Ayāt al-Quran in Chapter 75 of the Quran *

Fākir Maybodi **

Mahdi Sharifi Nasab ***

Abstract

The address and position of Ayāt al-Quran, verse 16 to 19 of Chapter al-Qiyamah, are among the contentious topics. Determining the type of the speech and the position of these verses have an important scientific and practical impact in the exegesis of the Quran because some scholars referring to the position of the verse accuse Shiites of believing in the alteration and distortion of the Holy Quran which, if interpreted properly, will reveal the incorrectness of this accusation.

In the interpretation of Ayāt al-Quran and determination of the type of speech, two major views have been presented. As per the preferred view, the Prophet (S) is the addressee of the verses in question. Thus, the verses are parenthetical in the chapter and in order for a parenthetical sentence that goes between two verses to be complete semantically, it does not need the preceding and following verse to corroborate it. This viewpoint is in harmony with the widely-held opinion of Shia and Sunni exegetes as well as with the context of verses and analysis of details within the text. The present study has, with a comparative approach, studied the issue from the perspectives of Allamah Tabatabai and Fakhr Razi.

Keywords: Ayāt al-Quran, *tahrik*, to make haste, subjugation, explanation

* Date of submission: 11/11/2015 Date of acceptance: 7/1/2016.

** Assistant professor, Al-Mustafa International University (Hoseinmohammadi31@yahoo.com).

*** Student of the Islamic Seminary of Qom.